

آنها، «مسیحیان» در سرزمین ما زندگی می کنند ولی شریک در احساسات و علائق قیصر دشمن ما هستند. ۱.

کیش مهر از راه رُم به دیگر کشورها رفت و آثاری از خود برجا گذاشت چنانکه پیکره مهر بر لوحه برنجی از اسپانیا ۲ در یک گورستان پادشاهی و به سال ۱۹۵۷ میلادی در شهر بخارست کشور رومانی در غاری به نام غار آدم، چند لوح مهری ۳ و در ایتالیا نیز پرستشگاه مهری به دست آمده است. این کیش نه تنها اروپا بلکه شمال افریقا را نیز فرا گرفت، با آنکه شکست ها به کیش مهر خورد، باز هم پایه و بُن مایه آئین های دیگر شد و کیش های دیگر بسی از ترادادها و راه و روشها و بُن یاد خود را از مهریان به وام گرفتند.



پیکره مهر بر مُهری که از یک گور در اسپانیا یافت شده و نقش چلیپا بر رخت وی
«نگاره ۸۷»

- ۱ - میراث ایران، ترجمه احمد بیرشگ و دیگران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، برگ ۵۰۰.
- ناریخ ایران باستان، دیاکونوف، ترجمه روحی اریاب بنگاه ترجمه و نشر کتاب، برگ ۳۹۱.
- ۲ - جستار در باره مهر و ناهید دکتر محمد مقدم.
- ۳ - ناریخ و فلسفه مذاهب جهان، جلد دوم، دکتر بازارگاد، برگ ۴۵.



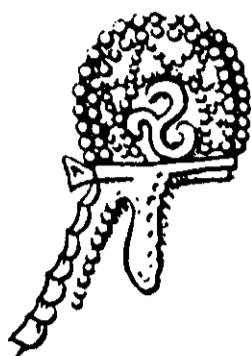
نقشی از مهر با چلیپائی بر جامه در ویرانه‌های دورا DOURA نزدیک حران - سده نخست میلادی
«از کتاب سهم ایران در تمدن جهان»
«نگاره ۸۸»

برداشت از نشانواره ساسانی

سکه سیمینی از فرمانروای پارسی به نام پاکُر که پیش از پیدایش دولت ساسانی در پارس فرمانروائی داشته در موزه بریتانیا نگاهداری می‌شود که دارای این نشانه می‌باشد.^۱



بر یکی از تاجهای گوهرنشان اردشیر ساسانی پایه گذار شاهنشاهی ساسانیان نگاره‌ای همانند پیکره بالا دیده می‌شود که هم می‌توان آن را پروانه‌ای دانست که چرخ آفرینش را می‌چرخاند و هم دستگاه‌های تخشائی، هنری، فرهنگی و اقتصادی را به کار می‌اندازد و سیاست کشور را می‌گرداند. و نیز بانگ‌رش به اینکه اردشیر خود از یک خانواده دینی بوده و نیاکانش سرپرستی پرستشگاه آناهیتا را در پارس داشته‌اند، می‌توان آن را نمادی از سه هُوخت «اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک»^۲ که سامان زندگی و چرخش به هنجار جامعه بر آن است، پنداشت. از سوی دیگر یاد آور گونه‌ای چلیپا است، زیرا گیسوانی را که بدینگونه چون دانه‌های زنجیر بر پیرامون چهره و گردن ریخته و چین و شکن برداشته است، سرایندگان به چلیپا همانند کرده‌اند.



کلاه اردشیر ساسانی
«نگاره ۸۹»

۱ - تاریخ ایران کمبریج جلد سوم برگ ۳۲۰.

همچنین بر روی برخی از سکه‌های ساسانی با سراسب این نگاره نقش شده است. باید بیفزاییم، آنچه در باره این مفاهیم گفته شد گمان است و هیچگونه سندی در دست نداریم.

در اینجا از عصر ساسانی بیرون می‌آئیم و نا به هنگام سری به مسجد جامع شهر استانی نائین که بر ویرانه‌ای از دوران ساسانی ساخته شده، می‌زنیم. بر دیوار مهرباب «محراب» این مسجد، نشانواره نامبرده را که خود گونه‌ای چلیپا است می‌بینیم.

سپس در دوران اسلامی خواهیم دید که این پیکره با نام «علی» آرایه‌ای ساخته که زیب کاشیکاری مسجدها است.



مهرباب مسجد نائین - از جلد VIII کتاب پوپ صفحه ۲۶۷.

نقشی از مسجد جامع ورامین



«نگاره ۹۰»

در سال ۱۳۵۳ خورشیدی، سازمان مدیریت صنعتی این نشانواره ساسانی را با الهام گرفتن از نگاره یک مهر روزگار ساسانی که در کاوشهای کرمان به دست آمده با نهادن یک دایره سیاه «گوی» در درون هر یک از کمانها «دندانها» نشان سازمانی خود برگزیده و در همان سال به ثبت رسانیده است. در باره انگیزه گزینش این نشانواره برای چنان سازمانی، می گویند:

چون این سازمان در کارهای سه گانه: آموزش، پژوهش، و رای زنی، کار می کند دایره میان هر یک از کمانها نمایانگر این سه کار می باشد و چون سه نیم دایره (کمانها) چهره گردش و چرخش دارد، می تواند گویای گردش صنعتی و مدیریت وابسته به آن باشد. ۱.



نشانواره سازمان مدیریت صنعتی

«نگاره ۹۱»

بر پایه آنچه شاپور یکم در سنگ نوشته خود آورده است، ایران ساسانی سرزمین های: مرو، هرات، ابرشهر، سکستان، تورستان، کرمان، مکران، هند و کوشان شهر را در دست داشت. شاهزادگان ساسانی که در این بخش فرمانروائی داشته اند به نام: «شاه سکستان، تورستان و هند تا کرانه دریا» خوانده می شدند. بر سردر کاخ داریوش در تخت جمشید نوشته ای است که می گوید:

«سپنتامد ماه از سال دوم ۲۰ بغ مزداپرست خدایگان شاپور شاهنشاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد، آنگاه که شاپور سکانشاه فرمانروای تورستان، سکستان و هند تا کرانه دریاست. فرزند بغ مزداپرست، هرمزد شاهنشاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد، از کاخ خداوندیشان روانه سفر شد. و از این راه

۱ - از آقای مرتضی نظر که در بخش فنی و انتشارات سازمان مدیریت صنعتی آگاهی بسنده به من دادند سپاسگزارم.

۲ - سال دوم پادشاهی شاپور دوم برابر است با ۳۱۲ میلادی.

که از استخر می‌گذرد، وی روانهٔ سگستان شد و به کوه رسید و به سدستون آمد و کنار این بنا، شراب نوشید و بهرام فرزند «نهورمیزد» اندرز بد سگستان و مغ نرسی فرزند ورازودن، فرزند ریومهر، شهربری و نرسی دبیر و دیگر آزادان پارس و سگستان و نورستان و فرستادگان همهٔ سرزمین‌ها همراه او بودند. او سروری بزرگ فراهم آورد و او فرمان داد ایزدان را ستایش کنند. او پدر و نیای خود را ستود. او شاهنشاه شاپور را ستود. او خویشان را ستود، او کسانی که این کاخ را بنا نهادند ستود. خدایش بیامرزاد.^۱

از این شاهزادگان که در توران، سگستان و کوشان تا کرانهٔ دریا فرمانروائی داشته‌اند سکه‌هایی بر جای مانده که گاه با پاره‌ای نمادهای بودائی در آمیخته است.

از بهرام سکانشاه که در سرزمین‌های نامبرده فرمانروائی داشته، سکه‌هایی با نگارهٔ چلیپا «دو گونه» در دست است که در زیر دیده می‌شود.



روی سکه بهرام سکانشاه «کوشانی - ساسانی»^۲
«نگارهٔ ۹۲»

در پاره‌ای سکه‌های ساسانی بر ستون آتشگاه یا آتشدان «شاپور یکم و بهرام دوم» و نیز بر افسر برخی پادشاهان «بهرام یکم و نرسی» و گاه بر روی سکه‌ها، سه گوی خُرد، دیده می‌شود. ما آنها را نموداری از سه هُوخت «اندیشه، گفتار و کردار نیک» می‌شناسیم، نه از مظاهر بودائی.^۳

این سکه‌ها در شهرهای درون ایران زده شده و با نام شاهنشاه است، نه شاه. پس نه تنها بودائی نیست، بلکه باید آن را نماد سه گوهر آئین مزدیسنی شمرد،

۱ - تمدن ایران ساسانی، ترجمهٔ عنایت‌اله رضا، برگ ۲۰۷.

۲ - تمدن ایران ساسانی، برگ ۳۷۸.

۳ - اشاره به گفتهٔ ولادیمیر گریگوریویچ لوکونین که در کتاب تمدن ایران ساسانی آنها را نماد بودائی می‌داند.

که در بردارنده شیوه تفکر فلسفی و جهان بینی ایرانی است. مگر نه این است که اردشیر یکم آئین زرتشتی را رواج بخشید و آئین سراسری ایران نمود، و شاهنشاهان پس از او برنامه و سیاست درون مرزی او را پی گیری نمودند و موبد کرتیر گامهای سخت و استوار و گاه خشونت بار حتی در سرزمین های تابعه ایران برای گسترش و همگانی شدن دین زرتشتی برداشت؟ پس چرا به راه دور برویم و انگیزه این کار را در دوردستهای و سراب گونه ها جستجو کنیم!!

گوی های خردی هم که به گونه «سه نقطه» بر افسر شاهان دیده می شود، نیک باید دانست از سنگهای گرانبهائی (یا گوی های سیمین و زرین) است که پادشاهان بر تاج یا جامه خود می نشانند و این هم باز همان حقیقت سه گانه بالا را گواهی می دهد.

بر تاج نرسی پادشاه ساسانی این سه گوی به خوبی دیده می شود.



روی سکه بهرام، تاج با سه گوی



نرسی پسر شاپور و نوه اردشیر بابکان

ساختمانهای چلیپاوار

ویرانه‌های بازمانده ساختمان‌هایی به پیکره چلیپا در ایران دیده شده و ما درست نمی‌دانیم اینگونه ساختمان‌ها بر بنیاد فلسفه فکری و کیش و آئین پی‌ریزی شده، یا برای دست‌یابی آسان به نیازمندی‌های نخستین زندگی آدمی به ویژه در زمستان‌ها. اینگونه ساختمان‌ها می‌تواند اتاق‌های فراوانی را در همه سوها دارا باشد و هنگامیکه در آن بسته شد به پیکره دژی درمی‌آید که پدافند از آن ساده‌تر و کاجال و کالا در آن زیر دید بیشتر می‌باشد. از سوی دیگر ممکن است تنها یک طرح ریزی و شیوه ویژه‌ای در معماری زمان باشد.

ساختمان‌هایی از اینگونه با سنگ و آجر ساخته شده یا در کوهها تراشیده‌اند، شاید از این جاها فراوان بوده ولی چون با خشت و گل پایه‌ریزی شده و بالا آمده است به دنبال گذشت روزگار و دگرگونی‌های جوی از میان رفته. اینک افزون بر آنچه در باره آرامگاه شاهان هخامنشی گفته شد چند نمونه را برای آگاهی، کوتاه و فشرده در اینجا می‌آوریم:

۱- در کاوشهای شهر بیشاپور که در روزگار پادشاهی شاپور نخست ساسانی بنیاد گرفته، بازمانده یک آتشگاه و چند کاخ به دست آمده. یکی از کاخ‌ها در سوی جنوب غربی آتشگاه است. این کاخ تالار بزرگی چلیپاوار دارد که روی آن را با آسمانه گنبدی پوشانیده‌اند. در اندرون تالار تاقچه‌هایی است که با گچ‌بریهای رنگ آمیزی شده آرایش و زیبایی گرفته است. در آنها

خط‌های شکسته همانند چلیپا و نگارهائی از شاخ و برگ دیده می‌شود. ۱.
 ۲- استاد مهندس مهدی بازرگان می‌نویسد: (به فاصله ۹۷۰۰ متر در شرق شهر ری سمت چپ جاده قدیم خراسان در دامنه کوههای مسگر آباد در میان دره تنگنائی، یک آبادی کوچک و بی‌خانوار جا گرفته است که دارائی آن منحصر به چند صد درخت انار و انجیر به انضمام توتستان محقری می‌باشد. تنها نشانه این آبادی چنارهای کهنسالی است که اطراف استخر کاشته شده و از دور سر و کله خود را به کسانی که از کنار کارخانه غنی آباد به سمت جاده خراسان می‌روند نشان می‌دهد. این دیه را زندان می‌گویند و نام زندان به مناسبت یک بنای سنگی می‌باشد که سالیان دراز است در پیشاپیش آبادی مانند یک پست مقدم نظامی پشت به آبادی و رو به جلگه پهناور فشاپویه و ورامین سینه سپر کرده است و به اعتقاد مردم، سابقاً زندان هارون الرشید خلیفه عباسی بوده ولی فعلاً پناهگاه گوسفندان و طویله دراز گوشان می‌باشد.) ۲

این نوشتار طولانی است و در طی آن گفته می‌شود که بنای سنگی دو اشکوبه است و در هر اشکوب چهار دهلیز عمود بر یکدیگر بر روی هم صلیبی را تشکیل می‌دهد. مابین شاخه‌های صلیب چهار اطاق مربع هر یک دارای مدخل واحد است. درها در جهت معین، حول مرکز بنا دور می‌زند و محور آنها چه در طبقه اول و چه در طبقه دوم درست در وسط دهلیز قرار گرفته است. نویسنده چند فرضیه از جمله پاسگاه نظامی، کاروان‌سرا یا زندان بودن آنجا را پذیرفته و فرض آتشکده یا پرستشگاه بودن آنجا را پذیرفته و می‌پندارند که ساختمان از پایان دوره ساسانی یا روزهای نخستین دوره اسلامی باشد.

اگر این مکان درست همانجائی باشد که ابودلف توصیف می‌کند، چندان دور نیست که این ساختمان زندان بوده است. در این باره به سفرنامه ابودلف در ایران نگاه می‌کنیم.

ابودلف الخزرچی جهانگرد تازی که در سالهای ۳۳۱-۳۴۱ هجری قمری

۱- کتاب باستان‌شناسی ایران باستان. و اندنبرگ، ترجمه عیسی بهنام برگ ۵۵.

۲- مجله صنعت، مقاله زندان هارون الرشید. یا آتشکده ساسانی، مهندس مهدی بازرگان شماره ۲۰ سال

۱۳۲۳- نقل از آثار تاریخی تهران سید محمد تقی مصطفوی.

برابر با ۹۴۲-۹۵۲ میلادی در ایران به گردش پرداخته می‌نویسد:
 (در جهت شرقی ری مکانی است به نام جیل آباد که ساختمانها و ایوانها و
 تاقهای بلند و استخرها و گردشگاههای زیبا و عجیبی دارد و مرد آویژ
 «مرد آویج» آن را بنا نموده است. هر کس این آثار را می‌بیند بدون
 تردید گمان می‌کند از ساختمانهای قدیم خسروی می‌باشد. در این مکان زندان
 بزرگ و هولناکی وجود دارد که اطراف آن را دریاچه بسیار عمیقی فرا گرفته و
 بر بالای آن یک دژ محکم گلی بر روی یک ایوان خاکی برپا می‌باشد. این دژ
 به قدری محکم است که نقب آن برای راه یافتن به خارج غیر ممکن است و هیچ
 تباکاری نمی‌تواند با توسل به هر گونه حيله از آنجا رهائی یابد.)
 چنانچه این جا همان مکان گفته شده پیشین باشد، با نگرش به گزارش
 ابودلف روشن می‌شود که این ساختمان:

- الف - در همان سده‌های نخستین اسلامی به دست خاندان زیاری که بر
 بخشی از ایران پادشاهی داشتند ساخته شده.
 ب - نظریه زندان بودن آن نیز تا به دست آمدن مدارک دیگری پذیرفته
 می‌شود. ولی نه زندان هارون الرشید بلکه زندان مرد آویج زیاری پادشاه ایران
 «۳۲۳-۳۱۶ هجری» و دیگر زیاریان.
 پ - رفته رفته این روستای آباد و سبز و خرم ویران شده و از یاد رفته است و
 تنها ساختمان و درختان کهن و آثار استخر بر جا مانده.
 ت - چون زیاریان از مردم شمال ایران بوده‌اند باید نام روستا را گیل آباد
 دانست.

۳- سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا که در سال ۱۰۱۳ هجری قمری،
 «۱۶۱۴ میلادی» از راه جزیره هرمز به لار آمده و به دربار شاه عباس بزرگ راه
 یافته است، در سفرنامه خود راجع به آب انباری در لار می‌نویسد:
 (این آب انبار به شکل صلیب ساخته شده و چهارطاقی کوچکی که از آن
 یاد کردیم در تقاطع اضلاع چهارگانه آن واقع است. چنانکه بالهای آب انبار و
 بالنتیجه آبهای درون آنها در زیر آن به یکدیگر می‌پیوندد.)

هر یک از بالهای آب انبار بدون احتساب فضائی که اطاقک در آن تعبیه گردیده و مرکز تقاطع آنها است، پنجاه پا طول و پانزده یا شانزده پا عرض و سه ذراع عمق دارد... این اطاقک بسیار خنک و مطبوع و آب انبار نیز حقیقاً زیبا و بزرگ و شیه رواق یک کلیسا بود. ۱)

۴- در کاخ زیبای هشت بهشت اصفهان از یادمانهای دوران صفویه، از آسمانه اتاقی بزرگ از راه آبی چلیپاگونه آب به درون آبیگیری می ریزد. کیمپفر KAEMPFER آلمانی نژادی که همراه با گروه نمایندگی سوئد در سال ۱۶۸۳ تا ۱۶۸۵ میلادی در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران آمده در سفرنامه خود پس از ستودن زیباییهای کاخ و باغ می نویسد:

آوای خوش دائمی ریزش آب از منفذ چلیپاواری که در مرمر سقف ایجاد کرده اند تماشاگر را آرامش و آسایش می بخشد. چنانکه او مشکل می تواند ضمن تماشای این بازی با شکوه آب از به خواب رفتن خود جلوگیری کند. ۲.

۵- در پاره ای بخش های سردسیر ایران افزون بر آنکه برای دامها، ستوردان درست می کنند. در زیرزمین نیز دهلیزهائی می کنند که گاه سه شاخه (T) و گاه چهار شاخه (+) و چلیپاگونه می باشد و با نگرش به شماره و گونه دامها، در یکی از شاخه ها برّه و در دیگری بزها و در سه دیگر و یا چهار دیگر میش ها و قوچ ها را در روز و شبهای سخت و یخبندان زمستان جا می دهند و آنها را از سختی سرما نگاهداری می کنند.

اینگونه آغل های زیرزمینی را در برخی جاها «بوگن» که درست آن «بوم گند» ۳ می باشد، می گویند و در پاره ای روستاها زاغه می نامند. برای آن در هم می گذارند و نیز هر یک از شاخه ها را با درهائی که خود از شاخ و برگ درختان ساخته اند، از دیگر بخش ها جدا می سازند. این ستوردانها چون زیرزمین است گرم می باشد و بازتاب گرمای تن دامها نیز به گرمی آنجا کمک می کند.

۱- سفرنامه دن کارسیا دیسلوا فیگوئروآ، ترجمه غلامرضا سمعی، نشر نو تهران ۱۳۶۳.
 ۲- سفرنامه کیمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی تهران ۱۳۶۳- برگ ۲۱۴.
 ۳- برهان قاطع: بوم کند بر وزن سودمند، خانه ای را گویند که در زیرزمین کنند به جهت گوسفندان و مسافران.

بجاست بدانیم طرح پاره‌ای ساختمانها مانند: نیایشگاهها با فرهنگ و کیش و فلسفه و سرانجام عقیده و اسطوره‌های دینی و ملی مردم پیوند دارد. بیشتر کلیساهای ساخت قرون وسطی چلیپا گونه ساخته شده که خود نموداری از اندام به دار آویخته مسیح می باشد. همچنین جایگاههای درون کلیسا نیز منطبق بر اعضاء و اندام او است. قلبش در محراب و تن و پاها در راستای شبستان کلیسا می باشد. همین گونه است جایگاه اداره کنندگان کلیسا در سلسله مراتب دینی. در واقع کلیسا بر پایه همانندی با پیکره عیسی ساخته شده است. معابد هندو نیز که دارای قاعده‌ای چهار گوش و دارای گنبد و یا هرم هستند بر پایه صلیب نیز هست. همانند چلیپای حصار برگ ۱۵۲.

بخش چهارم

دار عیسیٰ "ع"

تپہ جلجتا

شورش بردگان

سیاست کئستان مین

سرگذشت چلیب "صلیب"

خاج و کبوتر

تَبَّه جُلُجَّتَا

بر پایه سنت مذهبی، مسیحیان پس از تعمید چلیپائی به گردن می آویزند. این آویزه‌ها به روزگار ما آرایه و زیوری از سیم و زر است که با زنجیر بر سینه می‌افتد.

پیروان کلیسا در برابر چلیپا در پرستشگاهها زانو می‌زنند و جابجا با حرکت دست، نمائی از چلیپا بر سینه می‌کشند.

چلیپا یا دار عیسی «ع» برای رهبران کلیسا و پیروان کلیسا که آنها را «رمة» می‌نامند مقدس، آرامش‌بخش و سرشار از نیروی آسمانی است.

انگیزه آشونی و بزرگداشت چلیپای اندام گونه «زیرا همانند انسانی است که دستها را گشوده» از آنجا است که به باور کلیسائیان، عیسی مسیح بر اثر فشار دین یاران یهودی به اتهام اینکه خود را پسر خدا خوانده است، به دستور فرماندار رومی بیت المقدس به نام پُنس پیلات PONCE PILATE بر آن با میخ کوبیده و «مصلوب» شد. او بر دار رفت تا جهان را نجات بخشد، او است کفاره گناهان ما و نه گناهان ما تنها، بلکه به جهت تمام جهان نیز.

با نگرش به انجیل یوحنا، پس از آنکه عیسی به گناه «خود را پسر خدا خواندن» در شورای مذهبی یهود محکوم به اعدام شد، او را دستگیر کردند و به خانه قیافا رهبر یهودیان بیت المقدس بردند و از فرماندار رومی خواستند تا حکم

۱ - قرآن سوره نساء آیه ۱۵۷ - گفتند ما مسیح عیسی مریم رسول خدا را کشتیم، در صورتی که او را نه کشتند و نه به دار کشیدند. بلکه به اشتباه افتادند... به طور یقین بدانید که مسیح را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد.

۲ - عهد جدید، رساله یوحنا رسول، باب یازدهم.

اعدام را تأیید و جامعه عمل بپوشاند. پنتیاس پیلاتس (PONTIAS PILATUS) چند بار از این کار سر باز زد و گفت: من عیبی در او نمی بینم. بر اثر پافشاری یهودیان پیلاتس از دیوانخانه همراه با عیسی، در حالیکه تاجی از خار و لباسی ارغوانی در بر داشت و دار خود را بر دوش می کشید، بیرون آمد.

چون کاهنان او را دیدند فریاد بر آوردند: «صلیبش کن، صلیبش کن، زیرا خود را پسر خدا خوانده است.»

پیلاتس گفت آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟ یهودیان گفتند: او خود را پادشاه گفته، اگر وی را رها کنی دوست قیصر نیستی. هر که خود را پادشاه نامد بر خلاف قیصر «امپراطور رُم» سخن گفته است. ما پادشاهی غیر از قیصر نداریم...

به ناچار فرمانروای رومی نیز رای به کشتن او داد. ۱. آنگاه مسیح را بر بالای تپه جُلجُتا GOLGOTA بردند و به دار آویختند.

آیا به راستی از به سینه آویختن این چلیپا، هدف یادآوری آموزشها و پندگیری از شکیبائیها، رنجها و شکنجههای عیسی است که خواست جهان رانجات بخشد؟ یا بازیچه ای است آرایه سان و فریبا، بی ژرف نگری به رهنمائیهای او؟

شورش بردگان

در آن روزگاران دولت نیرومند رُم، سرکشان و کسانی را که محکوم به مرگ می شدند از صلیبی مانند **T** بهره برداری می کرد و آنها را بر دار می کشید. در سال ۷۳ پیش از میلاد بردگان و مردم ستم دیده در رُم شورش بزرگ و پردامنه ای به رهبری اسپارتاکوس آغاز کردند که تا سال ۷۱ پیش از میلاد دوام داشت.

در این شورش خونین و پرهیاهو که مردمی در بدر، گرسنه و رنج دیده در برابر زورگوئیهای خداوندان خود و دولت رُم بپا خواسته بودند، نزدیک به ۶۰۰۰ نفر اسیر شدند.

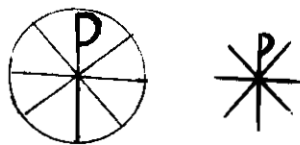
دولت رُم در کنار راه شهر کاپوآ به شهر رُم دارهائی به شکل **T** برافراشت و همه را بر آنها به چهارمیخ کشید. اما مردان کلیسا سه قرن پس از مرگ «نجات دهنده» «صلیب» را جای گزین «افزاینده و دهنده نعمت و زندگی آرام و صلح» کردند. تا آن سده هیچگونه خبری از صلیب نبود. نه ارزش عاطفی سده های پسین را داشت و نه دهنده نعمت و یاد آور و تجسم مسیح به شمار می رفت. حتی از آن نکوهش هم می کردند و نماد بت پرستانش می گفتند. از آن پس صلیب به گونه ای که در نگاره ۹۴ دیده می شود نماد کلیسا شد، در حالیکه گفتیم رومیان محکومان را بر صلیبی همانند **T** به دار می کشیدند و شاید آنها را با ریسمان به چوب بالای صلیب می بستند، نه آنکه میخ کوب کنند.

چنانچه در روزگاران بعد بسیاری از پیروان کلیسا «دانشمندان و نوآوران» را بر همین چلیپاها کشیدند.

در کیش ارتودوکس به هنگام افراشتن صلیب توان و نیروی روزافزون و جهانگیر آن را می ستایند و آرزو می کنند تا زندگانی پاک و بهتری شکوفان شود و اهریمن را شکست دهد.

نشانه رمزی مسیح به گونه زیر است که گاه آن را در درون دایره می گذارند. این کار کنایه ای است از مسیح به عنوان ترکیب معنوی جهان، مسیح آغاز و میانه و پایان زمان است. او خورشید پیروز و شکست ناپذیر است و صلیبش فرمانروا و داور جهان و نماد پیروزی است. کنستانتین نگاره راز آمیز مسیح را بر درفش امپراطوری نقش کرده و خود مظهر خورشید شکست ناپذیر به شمار می رفت.

دایره در این نگاره کنایه آمیز نموداری از کل جهان، کل هستی و دور آسمان به شمار می آید.



سیاست کنستان‌تین

رومیان کم کم در می‌یافتند که دولت نیرومند ساسانی اعتقادات ملی و دینی را به هم آمیخته و ارتشی پرتوان به وجود آورده که امپراتوران را به اسارت می‌برد (شاپور اول ساسانی ۲۷۲-۲۴۱ میلادی والرین را اسیر کرد) از اینرو کنستان‌تین CONSTANTIN امپراتور رُم در سال ۳۲۵ میلادی، دین مسیح را پذیرفت و بر پایه سیاستی ویژه آن را در برابر آیین نیرومند مهری، کیش مانی و نیز دین مزدیسنا که در ایران آئین رسمی بود، آئین رسمی کشور رُم کرد و از آن پشتیبانی بی‌دریغ نمود و مردم را به آن فرا خواند و پانام «مقدس» نیز گرفت. وی آئین مسیحیت را سد بزرگی در برابر شاهنشاهی ایران با دین زرتشتی به شمار می‌آورد. از اینرو در سال ۳۳۰ میلادی پایتخت خود را از شهر رُم به نزدیکی دریای بسفر آورد و شهر کنستان‌تینویل CONSTAN TINOPL «قسطنطنیه» را ساخت تا به مرزهای ایران نزدیکتر گردد و جابجائی نیرو و فرماندهی در برابر حمله احتمالی ایران و دفاع از رُم آسانتر باشد.

با گرویدن کنستان‌تین به دین مسیح، عیسویت به پیشرفت‌هایی رسید. حتی در میان مردم سرزمین‌های باختری ایران نفوذ یافت. در این هنگام افزون بر تضاد سیاسی و نظامی، تعارض مذهبی هم پدیدار گردید. دولت ایران در زمان شاپور دوم «۳۷۹-۳۱۰ میلادی» که همزمان با کنستان‌تین بود، محدودیت‌هایی را که از زمان شاپور اول برای عیسویان فراهم شده بود افزایش داد. زیرا آنان را نیاز در آرمانها و احساس قیصر می‌دانست.

این امپراطور که پایگاه اسقفی هم یافته بود مردی خشن و سخت دل بود. پسر خود را کشت و جان همسر خود را با شکنجه در گرمابه گرفت.



از کتاب تاریخ کلیسای قدیم
«نگاره ۶۴»

بعدها گفتند که بانوئی به نام هلن مادر امپراطور در سفر خود به فلسطین صلیب مقدس را در جُلجتا یافته است و این صلیب همان است که عیسی را که خود از مرگ خویش آگاه بود و دار خود را به دوش می کشید، بر آن به چهارمیخ کشیده اند. از آن پس رفته رفته و بر اثر پی گیری پدران کلیسا،

بزرگداشت چلیپا آغاز شد و جشنی هم به نام جشن بلند کردن صلیب پدید آمد. با آنکه سران کلیسا خوب می‌دانستند که چلیپا در آئین‌های باستانی نمادی ورجاوند و همگانی بوده است آن را ویژه خود شمردند و نامی از اینکه آن را از کیش‌های پیشین مصر و ایران به ویژه کیش مهری گرفته‌اند، نبردند. گوته سراینده نامدار آلمان و دلپاخته فرهنگ و ادب ایران در دیوان شرقی خود سروده زیبایی دارد که در اینجا می‌آوریم:

«دلبر من، دلم می‌خواست این مرواریدهای گران را تا آن حد که بضاعتم اجازت دهد، به نشان عشق آتشین خویش ارمغانت کنم. اما چه کنم که تو بر گردن سیمین خود به جای آنکه گردن‌بند مرا آویزی، این صلیب ناخوشایند را آویخته‌ای که در میان بازیچه‌های نوع خود در دیده من از همه زشت تر است... امروز تو از من توقع آن داری که این دو چوب خشک را که بر هم چلیپا کرده‌اند و مظهر شکنجه عیسایش می‌دانند، نشان خدائی خدا و خدائی مخلوق او عیسی شمارم.»^۲

سرگذشت صلیب

این صلیب مقدس سرگذشت‌هایی هم دارد که به آن اشاره می‌کنیم: در سال ۶۱۱ میلادی خسرو پرویز در جنگ با دولت رُم سرزمین‌های انطاکیه و دمشق را گرفت و نبرد ایران و رُم به پیروزی درخشان ارتش ایران به پایان رسید.

به نوشته طبری (رمیوزان ۳ یکی از سرداران ایران به شام رفت، آنجا را به تصرف آورد و به سرزمین فلسطین رسید و به شهر بیت‌المقدس در آمد. اسقف آنجا را با کشیشان و نصرانیان دیگر بگرفت تا چوب صلیب را به دست آرد. و چنان بود که آن را به صندوق طلا نهاده بودند و در بستانی به خاک کرده بودند

۱ - با توجه به سال دین‌پذیری کنستان تین بزرگداشت صلیب و جشن آن در آغاز سده چهارم بوده است.

۲ - دیوان شرقی گونه، ترجمه شجاع‌الدین شفا، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۳ - ابن سینا.

۳ - رومیوزان (فرخان) یا شهروراز سردار نامدار خسرو پرویز و فاتح اسکندریه مصر.

و روی آن سبزی کاشته بودند و رمیوزان اصرار ورزید تا جای آن را بنمودند که با دست خویش بکند و صلیب را سوی خسرو فرستاد و این به سال بیست و چهارم پادشاهی وی بود.^۱

صلیب که پرچم مقدس کلیسا و آزادی و رهائی مردم از گناه به شمار می آید، گاه به انگیزه‌های گوناگون مانند: اتهام‌های کفر آمیز، بی‌دینی، خداشناسی، بیان نظریه‌های علمی و نو، سایه مرگ بر سر دانشمندان^۲ و پژوهشگران و دیگر گروهها انداخته و آتش جنگ‌هایی را روشن نموده که نمونه گویای آن جنگ‌های صلیبی است.

آزاد کردن زادگاه عیسی «ع» و چلیپای مسیح از دست خداشناسان عنوانی کوبنده و تحریک آمیز و تعصب گرایانه در دست رهبران بود تا بیشتر بتوانند مسیحیان را علیه مسلمانان برانگیزند.

(در جنگ‌های صلیب قاره اروپا با ارتش کشورهای مسیحی و مردمانی ساده و فریب خورده که داغ بر دل داشتند، برای بیرون آوردن و نگهداری بیت المقدس از دست مسلمانان پها خاستند و رستاخیزی برانگیختند. پادشاهان با پای پیاده پیشاپیش به راه افتادند.

از آسیا ارتش اسلام به همراه گروهی بسیار کفن پوشیده و فرمان جهاد را گردن گذاشتند و در برابر اروپائیان ایستادند. این جنگ، نبرد دو عقیده «ایده اولوژی» و یغمای شرق نیز بود و نزدیک به سه سده به درازا کشید. بهانه این بود که چون ترکها بر آسیای نزدیک حکومت می کنند، به آزار و شکنجه زایران عیسوی پرداخته‌اند.

پاپ اوربن URBAIN دوم فرانسوی مردم اروپا را فرا خواند تا اسلحه بردارند و «تربت عیسی» را نجات دهند.

شعار پاپ این بود: «از خویشتن بگذر، صلیب خود برگیر و از دنبال من بیا» و افزود هر کس برای جنگ صلیب کوشش کند و در آن شرکت نماید، گناهانش بخشوده خواهد شد. روز پانزدهم اوت ۱۰۹۵ میلادی روز راه پیمائی به

۱ - تاریخ طبری، محمد جریر طبری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۵۲ - جلد دوم برگ ۷۳۴.

۲ - برونو، گالیه، ولتر، هی پاتیا بانوی ریاضیدان.

آسیا اعلام شد و این نیروی بزرگ پس از سه سال قدم در خاک آسیا گذاشت و روز پانزدهم ژوئیه ۱۰۹۹ درست در ساعت درگذشت عیسی به شهر بیت‌المقدس حمله کردند و پس از تصرف آن... در همانجائی که صلیب مقدس بود چه خونها که بر خاکش نریختند و چه غارتها که به عمل نیاوردند!!

مدتی بعد نیروی مهاجم گرفتار حمله صلاح‌الدین ایوبی شد و بیت‌المقدس را از دست داد. لشکرکشی‌های دو باره فردریک ریش قرمز، امپراطور آلمان، فیلیپ اگوست پادشاه فرانسه و ریچارد شیردل پادشاه انگلیس جز خون‌ریزی و کشتار، بهره دیگری نداشت. ۱. جنگهای صلیبی سرانجام به سال ۱۲۷۰ میلادی به پایان رسید. ۲)

و این بود سرانجام چلیپائی که مظهر آشتی و مهر و همبستگی انسان در چهار سوی جهان است.

چلیپا هزاره‌ها پیش از مسیح در کشورهای کهن آسیائی، افریقائی و پاره‌ای سرزمین‌های اروپائی و نزد تیره‌های گوناگون مردم در سرزمین‌های دیگر، از امریکا گرفته تا زلاند نو به کار می‌رفت و دارای ویژگی‌های درمان‌بخشی، بارآوری، نگهبانی و فراوانی و افزایش بود. و این افسانه است که چلیپا از کیش مسیحی به سرزمین‌های دیگر راه یافته، در روزگاران کهن و پیش از آئین مسیحیت چلیپا در میان ملتها به ویژه آریائیان نقش برجسته‌ای داشت و هیچ پیوندی با آئین مسیح ندارد. جز اینکه مسیحیان آن را از پیشینیان گرفته‌اند.

در دو نگاره زیر می‌بینیم که دار عیسی «ع» خود بر چلیپائی قرار گرفته که این چلیپا نشان آمرزش و در بر دارنده نیروهای آسمانی است و در چهار گوشه چلیپا عقاب، نمودار انجیل یوحنا. فرشته، نمایانگر انجیل متا. گوساله، نماد انجیل لوقا و شیر روشنگر انجیل مرقس می‌باشد. ۳. در کنار دار به گفته انجیل یوحنا، مریم مادر عیسی و یوحنا رسول شاگرد عیسی که دوستش می‌داشت

۱- در اینجا بدون آنکه از چگونگی دین گفتگو کنیم، بخشی از رویدادهای تاریخ را که همگان می‌دانند بازگو کردیم. و هرگز اندیشه کوچک شمردن و ناچیز دانستن باورهای دینی کسی را نداشته‌ایم.

۲- از کتاب بشناره، نوشته گردآورنده این دفتر.

۳- کورش کبیر: دکتر غلامعلی همایون، دانشگاه ملی، ۲۵۳۵- برگ ۶۳.

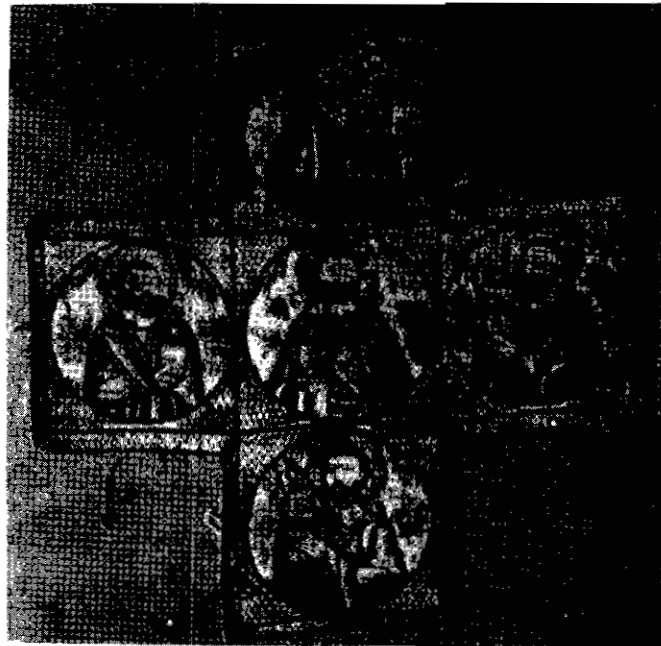
ایستاده‌اند ۱.

در چلیپای دیگر، پیکره مسیح در میان و نویسندگان انجیل‌های چهارگانه، یوحنا در بالا و در گردش از چپ به راست. متا، لوقا و مرقس دیده می‌شوند. که هر کدام در یکی از شاخه‌های چلیپا زردوزی شده‌اند. پس در اینجا هم به این نتیجه می‌رسیم که باید میان چلیپا و دار همانگونه که در آغاز دفتر آورده‌ایم، اندکی جدائی بگذاریم. این دو چلیپا کار اصفهان، سده دهم هجری از زر و ابریشم دوزی است و در موزه ایران به شماره‌های ۲۰۸۱۵ و ۲۰۸۱۶ نگاهداری می‌شود.

این روش نگارگری از قرون وسطی برای نگار کردن مسیح و چهار نویسنده کتاب مقدس به کار رفته است.

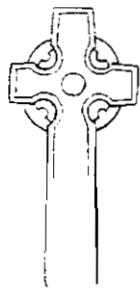


«نگاره ۹۵»

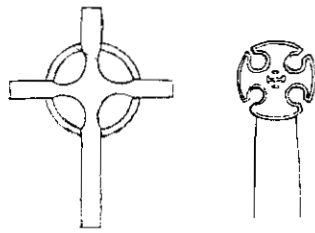


دنباله «نگاره ۹۵»

در زیر نمونه چندین چلیپا که در جهان مسیحی به کار رفته است دیده می شود.



صلیب انگلوساکسون



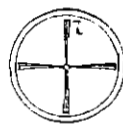
صلیب ایرلندی



صلیب رومی



صلیب قبطی



صلیب یونانی

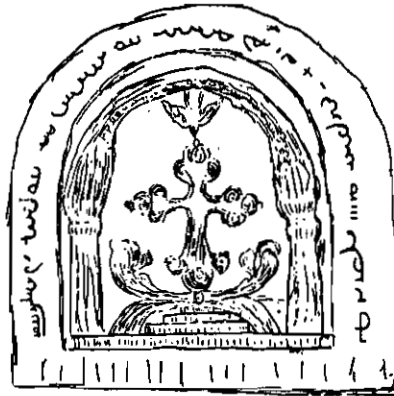


صلیب بیت المقدس

«نگاره ۹۶»

خاج و کبوتر

در تاخت تازیان به ایران در پادشاهی یزدگرد سوم، افزون بر مهاجرت گروهی از ایرانیان زرتشتی به هند، گروهی از مسیحیان ایران نیز در سدهٔ هفتم میلادی از راه بصره به هندوستان پناه بردند. از آنان نقشی در نزدیکی شهر مَدْرَس بر جا مانده که خاجی را نشان می‌دهد که پیرامون آن به خط پهلوی نوشته‌ای دارد. ۱. بر بالای این چلیپا پرنده‌ای که در حال برداشتن گویچه‌ای از روی خاج است دیده می‌شود. ۲. شاید نمودار پرواز روان عیسی^۱ باشد. یا روح خدا است که عیسی «ع» را در کالبد مروارید به سوی خویش می‌برد، چنانچه در انجیل متی باب سوم آیهٔ شانزده چنین آمده:



«نگارهٔ ۹۷» چلیپای آراسته و نمونهٔ نوشتهٔ پهلوی

- ۱ - ایران‌شاه، تاریخچهٔ مهاجرت زرتشتیان به هندوستان، پورداوود، برگ ۱۰.
- ۲ - گفته‌اند به هنگامی که عیسی به دست یحیی تممید می‌یافت کبوتری بر فراز سر او پرواز می‌کرده و مظهر جبرئیل بوده است.

«اما عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت، آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی می آید.»
از سوی دیگر این نگاره نیز کنایه‌ای است از بارور شدن صدف در درون دریا و پرورش مروارید در اندرون صدف که خود گویای زادن مهر و زادن مسیح می‌باشد و راز کیش مهری و سپس آئین مسیحت است.^۱

زایش مهر که سوشیانس «رهائی بخش» بوده از دوشیزه‌ای است که در روایات زرتشتی در آب بارور می‌شود، و این اشاره به نگاهداری تخمه زرتشت در آب دریاچه هامون در سیستان و بار گرفتن دوشیزه‌ای است که در آن دریاچه به شست و شو می‌پردازد.

مریم نیز در دوران دوشیزگی در درون غار و کنار چشمه آب، هنگامی که برای تن شستن و برداشتن آب رفته بود بارور می‌شود.^۲ و کتاب انجیل بر این گفته گواهی می‌دهد.

در باره عیسی پسر مریم یا یسوع ناصری در قرآن کریم آمده است:
آنگاه که مریم را درد زائیدن فرا رسید، به زیر درخت خرمائی پناه برد و از درد و اندوه به خود می‌پیچید و غمگین بود و با خود می‌گفت: ایکاش من از این پیش مرده بودم.

ناگهان آوائی برخاست که غمگین مباش، خدای تو زیر پایت چشمه آبی روان کرد، درخت را بجنبان تا برای تو خرما فرو ریزد. از این خرما بخور و از چشمه آب بنوش.^۳

آماج ما از آوردن این گزارش در اینجا روشن ساختن راز کبوتر و گویچه و نشان دادن ارج و پایگاه والای آب در هر دو کیش مهری و عیسوی و نمودن اثرپذیری دین مسیح از کیش مهری است.

۱ - در اینجا، از اینکه چه ترادادهائی از کیش مهری به عیسویت ره جسته گفتگوئی نداریم به کتاب تریانا

مجید یکتائی و آئین مهر هاشم رضی نگاه کنید.

۲ - تاریخ طبری، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده برگ ۵۱۱.

۳ - قرآن سوره مریم آیه ۲۴ تا ۲۶.

بخش پنجم

همرد خدمت دین

چلیپا در دوران اسلامی

خورشید

شکده ای از نام الله، محمد، علی

یادمانهای اسلامی، بیرون از مرزهای ایران

چلیپا در دوران اسلامی

پس از پیدایش دین اسلام و تاخت تازیان به ایران و گسترش آئین نو، بسیاری از پندارها، ترادادها، اندیشه‌های دانشی و هنری از فرهنگ نیرومند و سرشار ایرانی به کشورهای اسلامی راه یافت و جایگیر شد. تازیان شیوه فرمانروائی و ساختار سازمانهای دولتی را از ایرانیان فرا گرفتند و تا سد و هشتاد سال پس از آن گردش سازمانها بر شالوده دیوانهای ساسانی استوار بود و سکه‌های ساسانیان رواج داشت. سالیانی با اندیشه وزیران ایرانی امپراتوری بزرگ اسلام می‌چرخید و سامان می‌گرفت. دانشمندان ایرانی فقه و اصول و دستور زبان تازی می‌نوشتند و به آموزش و پرورش سرگرم بودند. اندیشمندانی بلند پایه با برپا کردن «حلقه‌های درس» دبستانهای فکری پی‌ریزی می‌کردند و فلسفه را با ژرف‌نگری پرورش می‌دادند و با نهادهای اسلامی سازگار می‌نمودند.

بسیاری از راه و روش‌ها چون نیکو بود و گیرائی داشت نه تنها زنده ماند، پیشرو و بالنده هم شد. از این گونه است پاره‌ای باورداشت‌ها، داستانها و برداشت‌های مردم از پیرامون خود.

ارج نهادن به آب و روشنائی از آن گروه باورها است که می‌توان گفت از ایران به سرزمین‌های اسلامی راه یافته است.

سوگندهائی مانند: «به این سوی تجلی» و نشان دادن روشنائی چراغ را و یا «قسم به اجاق گرم»، افروختن چراغ و شمع در گذرگاهها و جایگاهها،

بر گور بزرگان و رهبران دین. ساختن و آراستن آبدان‌ها «سقاخانه» و در کنار آن افروختن شمع، گرمی داشتن پاره‌ای درختها و نیاز کردن برای آنها و ریسمان‌بندی بر آنها برای گشایش گره از کار، رسیدن به آرمانها و آرزوها، دنباله همان روش دیرین بزرگداشت آب و آتش و فروغ و درخت است. و بسی چیزهای دیگر هم هست که از جُستار ما بیرون است و پژوهشی دیگر می‌خواهد.

به همین گونه نماد چلیپا و چلیپاهای شکسته که هم از زیبایی برخوردار بود و هم رنگ دینی داشت و ورجاوند به شمار می‌رفت، فراموش نشد. این یادمان با گيرائی گذشته خود در دوره اسلامی نیز کاربرد داشت و زندگانی دیگری آغاز کرد. گاهی نیز ایرانیان اندیشمند و خوش ذوق و هنرپرور از آن همراه با نام برخی از رهبران دینی زیب و آرایه‌ای دلنشین ساختند و بر کاشیکاریهای دلنواز مسجدها و پرستشگاهها نقشی استوار و ماندنی پدید آوردند. و چنان پابرجا مانده که از باد و باران نیابد گزند.

چلیپا افزون بر آنکه خود به تنهایی نقشی زیبا همراه با مفاهیم برجسته و ژرفی است در زمینه هنر و پدید آوردن نقشهای گوناگون و دلپذیر همیشه و به ویژه در هنر اسلامی عنصر کلیدی بوده و رابط و پیوند دهنده نگاره‌های پیچیده ولی زیبا و گیرا و دلنواز به شمار آمده و برآستی نامهای بزرگان دین، پیکره‌ها و گچ‌بری و گل و بوته و شاخ و برگ را بسیار خوب و شایسته به یکدیگر پیوند داده، در واقع نقش بنیادی و مفهوم عالی دینی و اخلاقی خود را به خوبی انجام داده است.

نمونه‌هایی از این نشانه در یادمانهای بازمانده از دوره‌های اسلامی به ویژه در کشور ایران فراوان است و ما گروهی از آنها را برای آگاهی در اینجا می‌آوریم و کوشش می‌کنیم همراه با تاریخ باشد تا روند آن روشن‌تر و نژاده‌تر گردد.

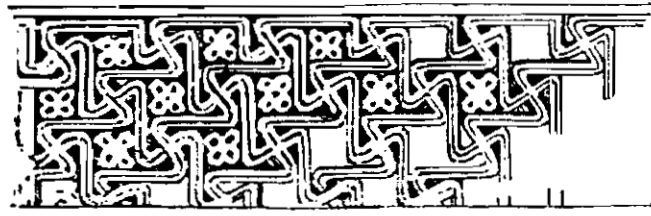
۱ - نگاهی به مسجد جامع شهر کهنسال نائین در کرانه سوزان کویر می‌اندازیم. ساختمان اولیه مسجد بر روی خرابه‌ای از دوران ساسانی و به زمان

سامانیان (۳۸۹-۲۶۱) انجام گرفته این مسجد گچ بریهای زیبایی دارد. منبری بلند و خوش ساخت با هجده پله در کنار مهراب قرار گرفته و بر روی آن تاریخ: «احدی عشر و سبعمائه» ۷۱۱ خوانده می‌شود.

اگر مسجد در زمان سامانیان بنا شده باشد منبر سالهای بعد ساخته شده است.

ستونهای مهراب «محراب» دارای گچ بریهای ارزنده‌ای است که از شاهکارهای هنری به شمار می‌آید و چند رشته چلیپای شکسته و به هم پیوسته را نشان می‌دهد.

این همان مسجدی است که بر دیوار درونی مهراب آن نقش نشانواره ساسانی که در پیش گفته شد وجود دارد.



گچ بری مسجد جامع نائین «از کتاب پروفیسور پوپ جلد VII برگ ۲۷۲۳»
«نگاره ۹۸»

۲- آوند لوآبی از سده چهارم هجری در شهر ری به دست آمده که بر روی آن پیکره شیری نقش شده که دم پشم آلود و دست راست خود را بلند کرده است. بر بالای نگاره شیر، نزدیک سر جانور، پیکره‌ای دیده می‌شود که هم مانند ستاره است و هم مانند چلیپا که کمی درهم فشرده و شاخه‌های آن به درون رانده شده است.

با نگرش به یادمانهای بر جای مانده از چلیپا بر روی کالبد شیر، ما می‌پنداریم که این پیکره نمایانگر چلیپا می‌باشد که اندک‌اندک به چنین چهره‌ای درآمده است.



«نگاره ۹۹» شیر، کاری سده چهارم هجری

این پیکره چون در شمار نخستین نگاره‌هایی است که شیر را با چنین نمادی نشان می‌دهد، می‌توان آن را خورشید یا اختری هم دانست که پس‌تر نمایان‌گر خورشید بر پشت شیر شده است.

اگر از پیوستگی نجومی که اخترشناسان میان دوازده برج ۱ یا «دوازدهان» و هفت ستاره «هفتان» که خورشید را هم با آن می‌دانستند، و برج شیر را خانه خورشید می‌شمردند چشم‌پوشیم، می‌توان گفت:

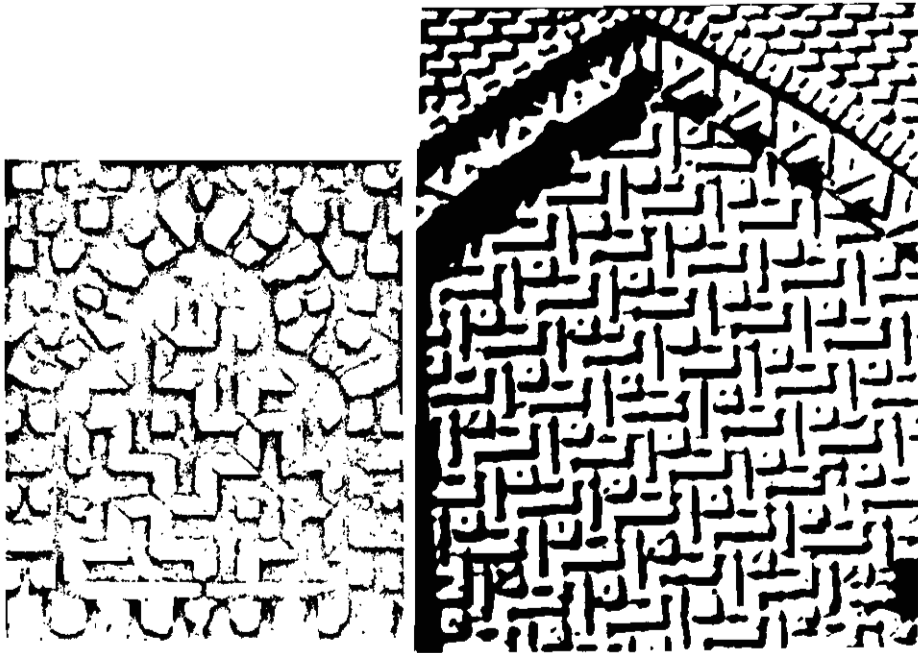
چلیپا کم کم از روی ران شیر به بالای سر آورده شده و پس از فشرده شدن شاخه‌های آن، پیکره ستاره گرفته و آنگاه به چهره خورشید در آمده «برخی هم که از نخست آن را مظهر خورشید دانسته‌اند» از این‌روی پایه شیر و خورشید گردیده و ازرش نمادین یافته است.

۳- در خرقان دو برج آجری هشت پهلو به فاصله ۲۹ متر از یکدیگر قرار دارند. سبک آجرکاری هر دو الهام گرفته از سبک سامانی و خاندان بویه و از کارهای دوره سلجوقی، سده پنجم هجری می‌باشد. ۲.

۱- منطقه البروج.

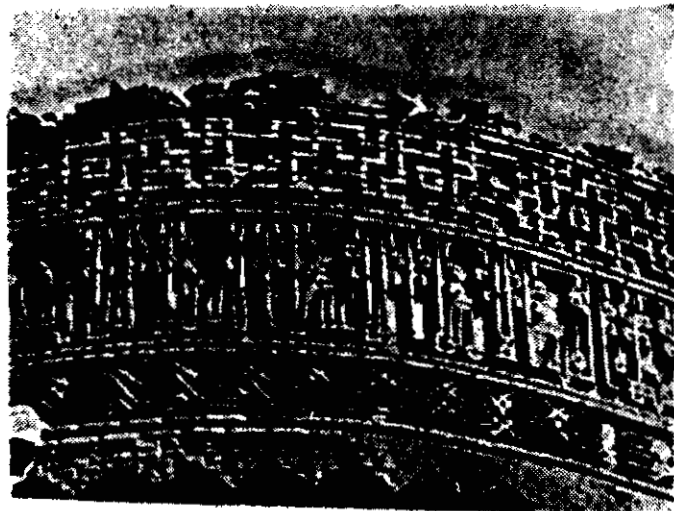
۲- سرزمین قزوین، سابقه تاریخی و آثار باستانی. دکتر پرویز ورجاوند، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.

این دو برج آرامگاه دو شخصیت تاریخی است. یکی از آنها که تاریخ «ستین و اربعمائه» ۴۶۰ هجری را دارد آرامگاه «آل سیزین تکین» یا «ابی منصور السفی بن تکین» می باشد که تبار ترکی آنها را نشان می دهد. برج دیگر دارای تاریخ «سته و ثمانین و اربعمائه» ۴۸۶ هجری است و نگاره چلیپای شکسته که با آجر درست شده بر بدنه برج دیده می شود.



چلیپای شکسته با آجر تراشیده بر بدنه برج خرقان
«نگاره ۱۰۰»

۴ - در بخش بالائی برج دوازده ترک معصومزاده در دامغان آثاری از یکرشته نگاره های چلیپا گونه بر جای مانده که در نگاره ۱۰۱ دیده می شود. گنبد این برج فرو ریخته و تاریخ ساختمان آن سال ۴۹۰ هجری از دوره سلجوقیان می باشد.



«نگاره ۱۰۱» برج معصوم‌زاده

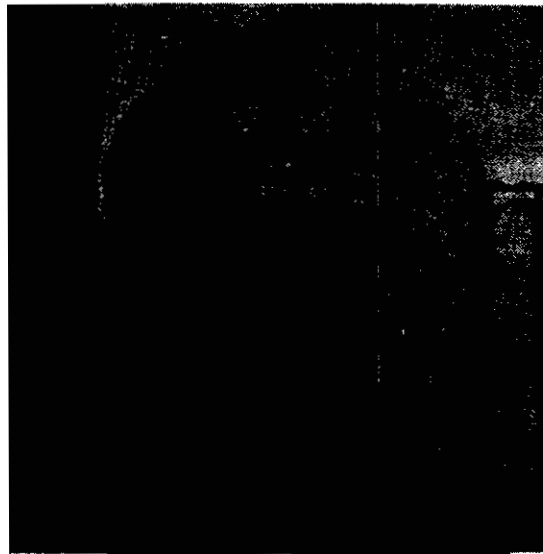
۵- رباط شرف در شش کیلومتری دهکده شورلق در کنار راه مشهد به سرخس واقع شده این رباط از بناهای زمان سلطان سنجر سلجوقی و تاریخ احتمالی ساخت آن سال ۵۰۸ هجری قمری است.
نگاره چلیپا همراه با گچ‌بری و آجر چینی در این بنا دیده می‌شود. ۱.



«نگاره ۱۰۲» رباط شرف

۱- عکس از کتاب آثار ایران اندره گذار برگ ۲۲۶.

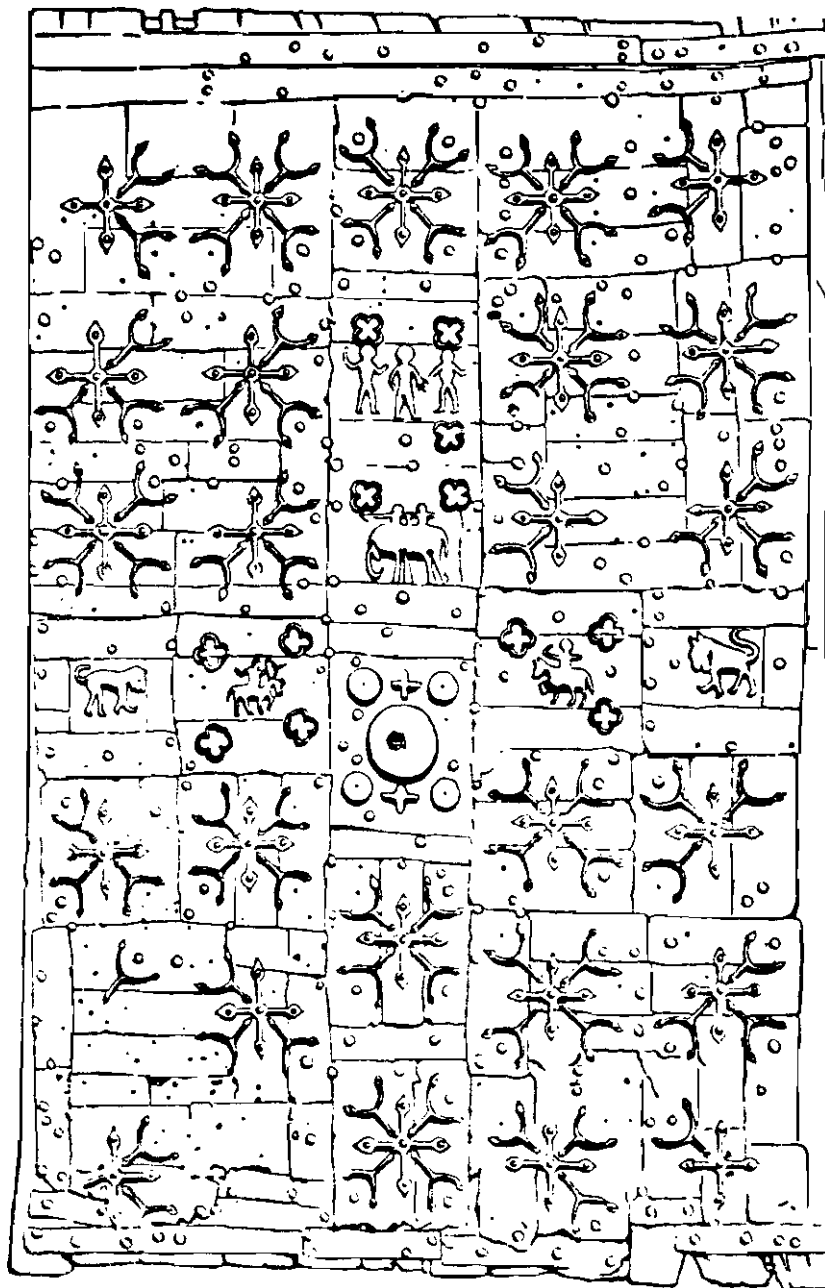
۶- در کلات نادری با فاصله کمی از کاخ خورشید که از ساختمانهای نادرشاه افشار است، مسجد کبود گنبد قرار دارد. بنای مسجد از دوره سلجوقی است که در عصر نادر نیز ساختمانهایی به آن افزوده شده. این مسجد دارای گنبدی زیبا و باشکوه است که پوشش بیرونی آن کاشیکاری شده. سراسر بدنه گنبد که استوانه‌ای است نام «علی» نویسانده شده و در فضای هر ردیف بر روی کاشی نقش چلیپا با رنگ زرد بارها تکرار شده است. ۱.



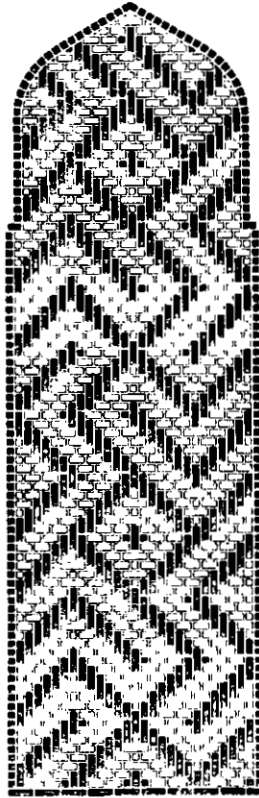
کبود گنبد - مسجد نادری
«نگاره ۱۰۳»

۷- یکی از دروازه‌های کهنسال شهر یزد که هنوز کم و بیش آثاری از آن مانده است، دروازه مهریز (مهریگرد، مهریچرد) از ساختمان‌های سده پنجم، روزگار سلجوقیان می‌باشد. این دروازه در بزرگ آهنینی داشته که روی آن با نقش سواران تیرانداز، انسان، شیر، فیل و چلیپا به گونه‌ای که در زیر دیده می‌شود زینت داده شده بود. ۲.

۱- عکس از کتاب کلات نادری محمدرضا خسروی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ - مشهد.
۲- یادگارهای یزد جلد دوم ایرج افشار، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ برگ ۶۸۲.



دَرِ دروازه مهرنگرد
«نگاره ۱۰۴»



«نگاره ۱۰۵» بخشی از گنبد سرخ

۸- گنبد سرخ که یک آرامگاه است به دستور عبدالعزیز بن محمود بن سعد در سال ۵۴۲ هجری در شهر مراغه ساخته شده است. ۱. ساختمان از آجر سرخ رنگ و چهارپهلوی و گنبدی دوکی شکل دارد. آمیزه‌ای از کاشیهای فیروزه‌ای و آبی رنگ در زمینه آجر کاری، شکوهی به این گنبد داده و نگاره چلیپا بر بدنه برج برزب و زیور آن افزوده است.

۹- گنبد علویان از آثار

سده ششم هجری قمری و دوره سلجوقی در شهر تاریخی همدان نیز درخور نگرش و بررسی است.

در فروردین ماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی از گنبد نامبرده در خیابان باباطاهر که آن روز دبیرستان علوی همدان بود، بازدید کردم و با کارکنان دبیرستان به گفتگو نشستم. گنبد این ساختمان که در زیرزمین آن، آرامگاه سید محمد نوربخش، علوی از مردم خراسان و یکی از بزرگان شیعه قرار دارد، فرو ریخته و بر روی آن شیروانی زده‌اند. آرامگاه با آجر ساخته شده و از کف زمین بلندتر و همانند بسیاری از یادمانهای تاریخی، بخشهایی از آن فرو ریخته. در روزگار گذشته یک راهروی زیرزمینی سردابه این بنا را به خانه روحانی یاد شده هدایت می‌کرده

۱- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، نصرت‌الله مشکونی، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۴۹ خورشیدی.

است. ۱.

بدنه بیرونی ساختمان از نگاره چلیپای شکسته با آجر که با خط‌های آجرین «مانند سقف ایستگاه راه آهن تهران» به یکدیگر پیوسته و شبکه‌ای از این نشانه فراهم آورده، پوشیده شده است.

دانش آموزان به ویرانی این دیوارها کمک می‌کنند زیرا با نوشتن یادگاری بر دیوارها که بیشتر با میخ یا چاقو روی آجرها کنده کاری کرده‌اند، از زیبایی بنا کاسته و رفت و آمد آنان به درون ساختمان آرامگاه، آنجا را از شیوه نگهداری اینگونه یادمانها که نیاز به سرپرستی دارد بیرون برده است.

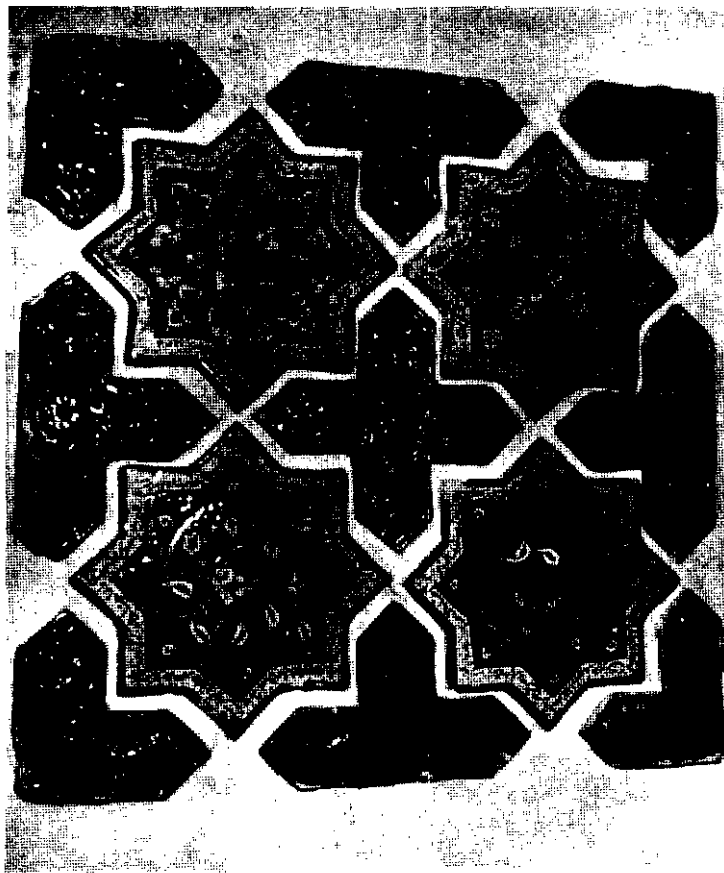


نمای بیرونی گنبد علویان در همدان با نقش چلیپا
«نگاره ۱۰۶»

۱۰ - در موزه ایران باستان کاشی‌های زرین فام از شهر کاشان، کار سال

۱ - این آگاهی از گفتگو با آقای میرساسان دهگان یکی از دبیران ارجمند دبیرستان علوی در سال ۱۳۵۱ به دست آمده.

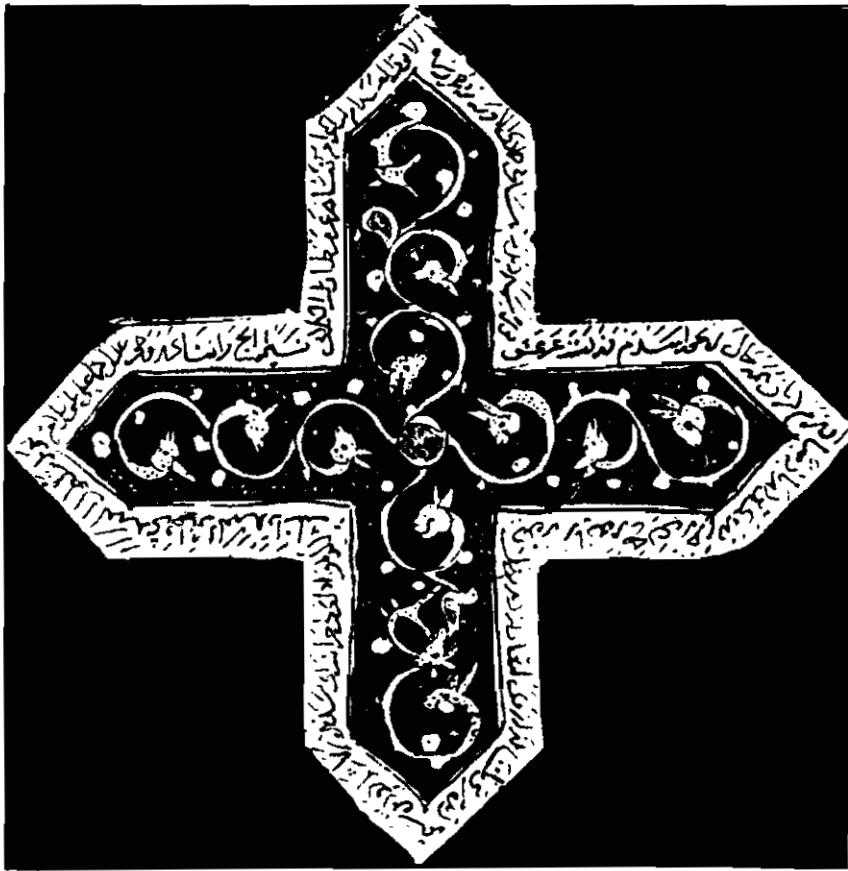
۷۳۸ هجری، با انگاره‌های زیبا از گل و بوته و چلیپا، به شماره ۳۳۸۱ نگهداری می‌شود که بسیار زیبا و دیدنی است.



کاشی زرین فام کاشان «موزه ایران»
«نگاره ۱۰۷»

۱۱- در موزه قم کاشیهای ستاره‌ای و چلیپائی که از امامزاده علی بن جعفر قم به دست آمده نگهداری می‌شود که شاید کار هنرمندان کاشی ساز شهر کاشان باشد.

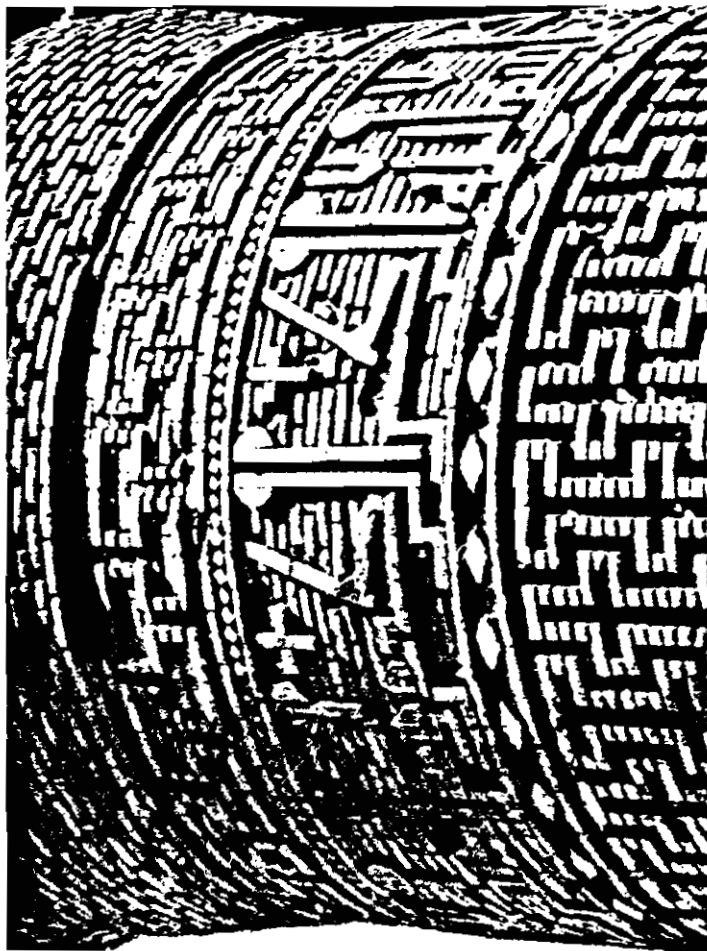
در زیر نگاره یکی از کاشیهای چلیپائی که تاریخ سال ۶۵۶ هجری دارد دیده می‌شود.



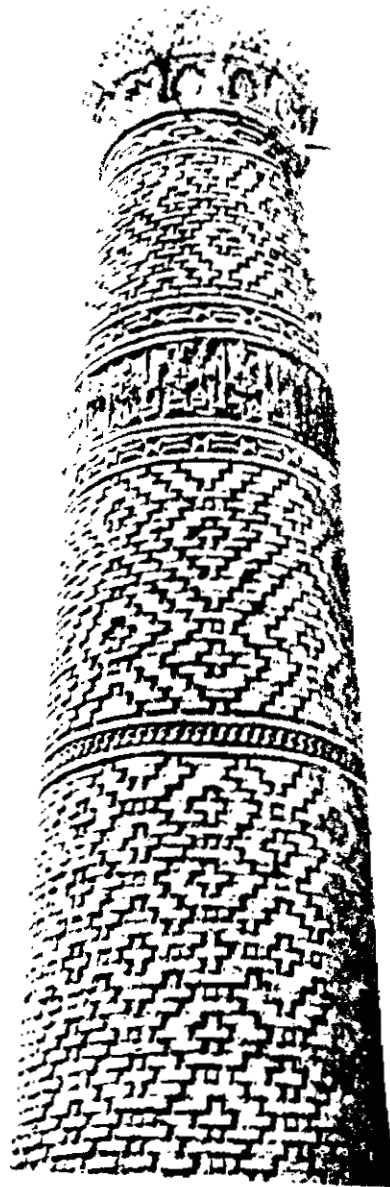
کاشی چلیپانی در موزه قم
«نگاره ۱۰۸»

۱۲ - روستای زیار که در کرانه جنوبی زاینده رود در ۲۵ کیلومتری خاور، شهر اصفهان واقع شده دارای مناری است سه اشکوبه که کلفتی هر اشکوب نسبت به طبقه زیرین کمتر و بلندی آن نیز کوتاه تر می شود. ارتفاع منار پنجاه متر و شاید تاریخ بنا سال ۶۸۸ هجری باشد.

در بدنه بیرونی منار نگاره های چلیپای ساده فراوان دیده می شود. بر مناره شهر طبس و دیگر جاهای مذهبی نیز این نقش وجود دارد.



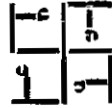
برج روستای زیبار
(نگاره ۱۰۹)



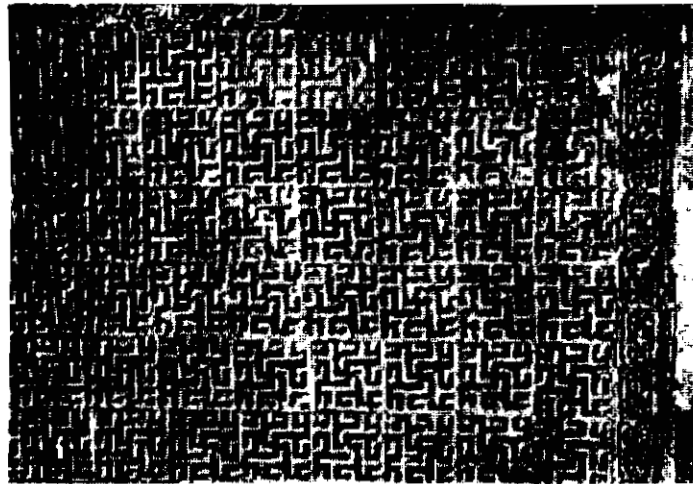
برج مناره مدرسه در طیس

«نگاره ۱۱۰»

۱۳ - رفته رفته این نشانواره که خود نماد یکرشته باورهای کهن آریائی بود در دوره اسلامی با برداشت دیگر گونه ایرانیان از اسلام، در آنجا که به خاندان پیامبر، به ویژه حضرت علی (ع) بستگی پیدا می کرد، در آمیخت. آنگاه هنرمندان و سازندگان و کاشیکاران ایرانی، این نگاره را بر درها و بر کاشی های مسجد و یا نیایشگاه ها به اینگونه در آوردند:

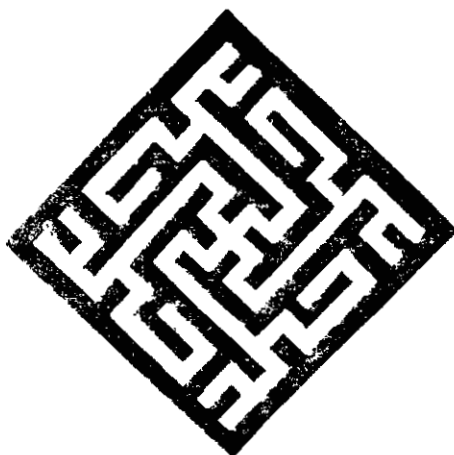
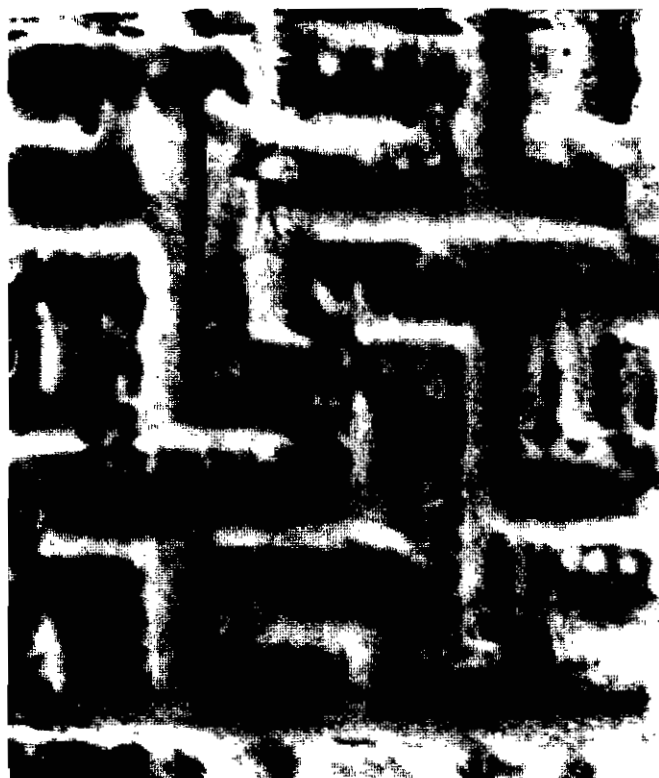


بر کاشیکاری سردر شرقی آرامگاه بایزید در بسطام و آرامگاه میرنشانه در بازار کاشان، و قدمگاه در خراسان هم اکنون این نگاره را به گونه ای دیگر می توان دید.



کاشیکاری سردر آرامگاه بایزید ۱
«نگاره ۱۱۱»

۱ - نگاره از کتاب معماری اسلامی در دوره ایلخانان، دونالد ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، تهران سال ۱۳۴۶ خورشیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



نمونه بزرگ شده کاشیکاری آرامگاه بایزید
«نگاره ۱۱۲»



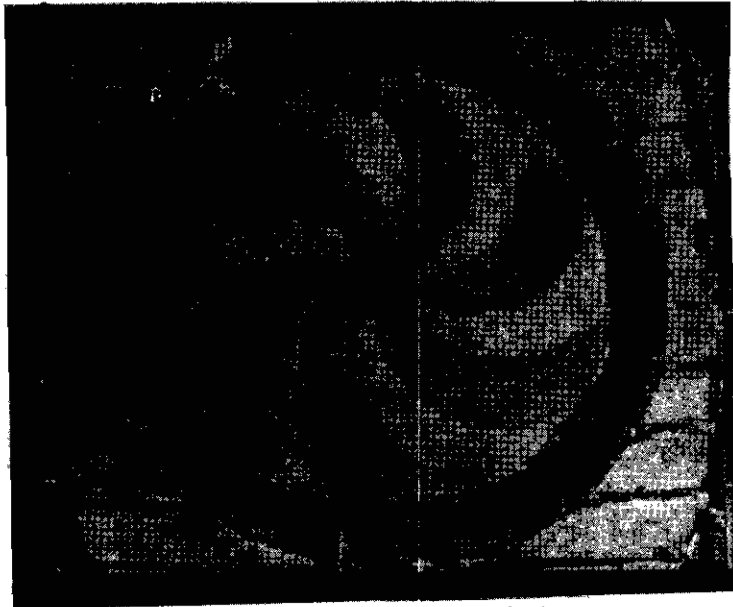
«نگاره ۱۱۳» قدمگاه نیشابور و نام علی چلیپا گونه برگنبد نیلگون آن ۱

۱ - فرنوراز آقای حشمت صابری.



آرامگاه میرنشانه در بازار کاشان با گنبد مخروطی که علی بر آن به گونه چلیپا نقش گردیده ۱۰
 «نگاره ۱۱۴»

۱۴- در نگاره‌ای زیبا در درون دایره، بر گرد مرکز آن که دایره کوچکتری است، گردونه‌ای که سوی گردش را به چپ نشان می‌دهد قرار گرفته و به نظر برخی پایه اندیشه‌ای را که در اسلام بر «وحدت» استوار است نشان می‌دهد، وحدت در کثرت پرتوافکن است، کثرتی که از او برمی‌آید و بدو باز می‌گردد. این نگاره در مسجد جامع «مظفری» کرمان است. مسجد کار سده هشتم هجری است و از نظر کاشیکاری معرق و کتیبه تاریخی در شمار بهترین و نامبردارترین یادمانهای تاریخی می‌باشد.



نگارگری بر کاشی مسجد جامع کرمان ۱
«نگاره ۱۱۵»

تاریخ کتیبه آن سال ۷۵۰ هجری قمری و بخشهایی از آن در زمان شاه عباس دوم و کریم خان زند و نیز به سال ۱۳۱۹ خورشیدی بازسازی شده است. در مسجد جامع قدیم مهرآباد یزد و نیز در گچ‌بری مسجد شاه‌ولی یزد چنین نقشی در اندازه کوچک وجود دارد. ۲. همچنین بر ساختمان مدرسه میرعرب در شهر بخارا این پیکره «راست گرد و چپ گرد» با کاشی‌های رنگین نقش شده است. ۳. چنین نمادی را که می‌تواند شناسگر خورشید هم باشد با شاخه‌های بیشتر بر سقف تالار اشرف، از کاخهای پادشاهان صفوی می‌بینیم. ساختمان این تالار از زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان است (۱۰۵۲-۱۱۰۶). در این کاخ نگاره‌های زرنشان و دیدنی فراوان دیده می‌شود.

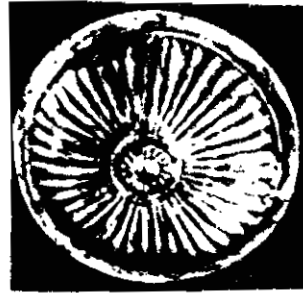
۱ - فرنور از مجله پیام شماره مخصوص، آبان ماه ۱۳۵۹.

۲ - کتاب یادگارهای یزد، جلد دوم، ایرج افشار.

۳ - به پایان همین بخش نگاه کنید.



نقشی بر آسمانه تالار اشرف



یک مهر ساسانی

«نگاره ۱۱۶»

در فرهنگ ایران از روزگاران دور به ویژه زمان هخامنشیان خورشید را مانند پرهون (دایره) یا چند پرهون در درون هم به چهره زنی با گیسو فرو ریخته پیرامون رخساره می نمودند. لوح گرد زرینی از دوره اشکانیان خورشید را به چهره انسان نشان می دهد، بخش بیرونی لوح از چندین دسته شعاع پوشیده شده و بر پیرامون چهره خورشید، گل و بوته کنده کاری شده است.^۱

این شیوه کاربرد و نگارگری به دوران اسلامی هم رسیده. در کاسه سفالینی از ساوه به تاریخ ۵۸۳ هجری قمری،^۲ فرتور خورشید در حال پرتو افشانی و به چهره انسان نمودار است.

بر روی یک کاشی از بدنه کاشیکاری شده در خراسان به سال ۶۶۵ هجری «۱۲۶۷ میلادی» نقش خورشید در حال برآمدن «یا فرو رفتن» در پشت شیر وجود دارد. نگارنده سکه های مسینی دارد «از ساوجبلاع و شهر تبریز سال ۱۲۳۹ زمان فتحعلیشاه» که بر آنها خورشید با چشم و ابرو در حال پرتو افشانی است.

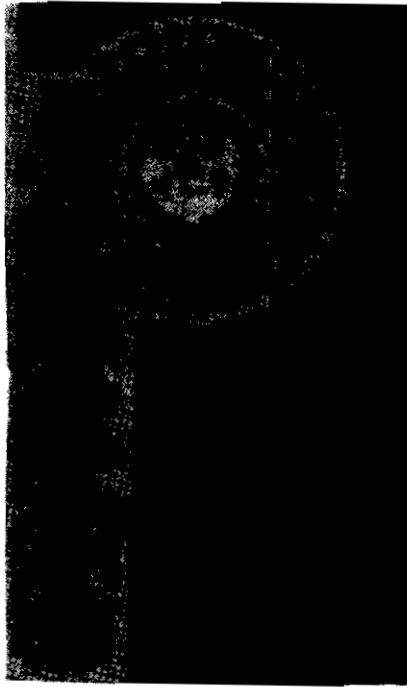
لوح اشکانی با ۲۰۰۰ سال فاصله زمانی همانندی فراوانی با سکه تبریز دارد. در نگارگریهای دوره صفویان و قاجاریان این نقش فراوان دیده می شود.

۱- از مجموعه خصوصی تهران، نامه صنعت نفت ایران شماره ۳ مرداد ۱۳۴۸.

۲- دست بافتهای عشایری و روستائی فارس، سیروس پرهام، سیاوش آزادی، امیرکبیر، سال ۱۳۶۴ خورشیدی، برگ ۱۹۱.



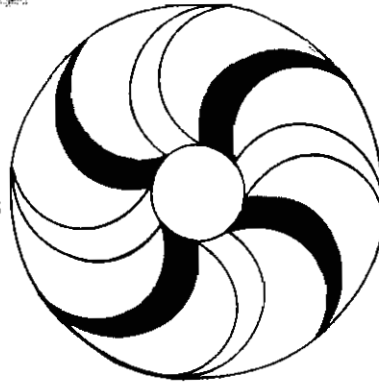
«نگاره ۱۱۷» آوند سفالین از ساوه



«نگاره ۱۱۸» آرایه‌ای از زمان هخامنشیان



«نگاره ۱۱۹» خورشید در نقش اشکانی

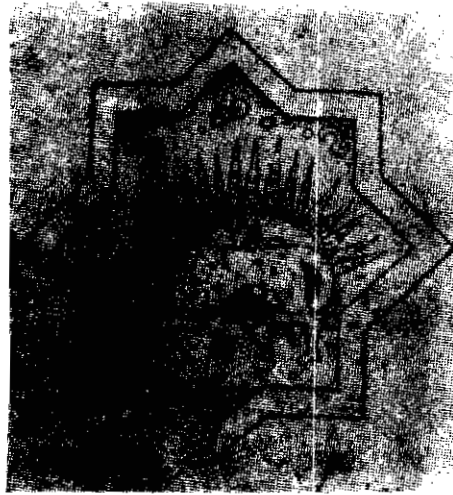


نقش بر قالی بهارلو



«نگاره ۱۲۰» سکه از تبریز

همچنین در ادبیات عامیانه ایران خورشید «خورشید خانم» خوانده می‌شود و نام چند تن از زنان نیز بوده است، همچون: خورشید کلاه خانم، خورشید بیگم. خورشید چهر، خورشید بانو. خورشید دخت^۱.
و گاه چهره دلدار را به خورشید مانند کرده‌اند:
خورشید اگر تو روی نپوشی فرورود گوید دو آفتاب ننگجد به کشوری^۲



«نگاره ۱۲۱» کاشی سال ۶۶۵ هجری

۱۵ - در چوبی کنده کاری شده‌ای در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود که در سال ۷۵۴ هجری قمری ساخته شده و روی آن نشانه چلیپای شکسته برجسته در بالای دایره سوی راست و چلیپای ساده در درون دایره سوی چپ کنده کاری شده است. این در گرانها و ارزنده در مازندران به دست آمده و بر

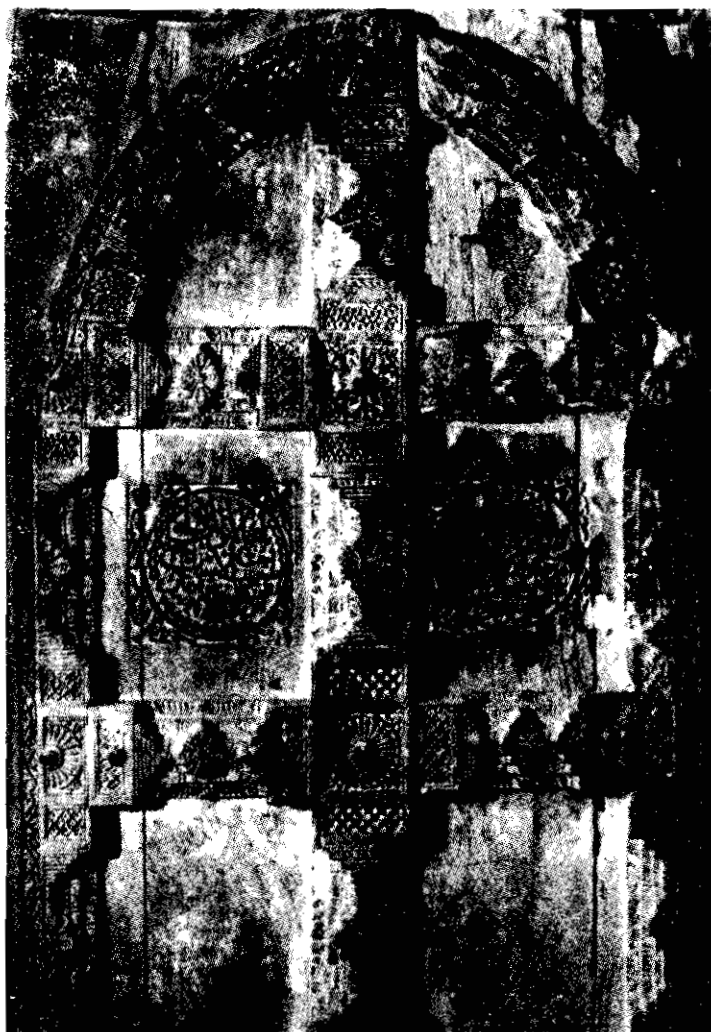
۱ - نمونه این برداشت در شعرهای ساده‌ای که کودکان می‌خوانند چنین است:

خورشید خانم آفتاب کن به من برنج نو آب کن
ما بچه‌های گرگیم از سرمائی بُردیم

خورشید خانم آفتاب کن شب و اسیر خواب کن
مجمر نورو بردار بخ زمین و آب کن

۲ - سعدی.

روی آن نام «مرجان بن عبدالله» که استاد کار و سازنده آن بوده دیده می‌شود.



«نگاره ۱۲۲» دری از مازندران با + و ۴۶